

کارهای نقاش خلاق و پرکار ایرانی ساکن آلمان، احمد مطیعی، به خوبی و شایسته تلاش او، در مطبوعات ایران معرفی نشده است. با انتشار دو نقد از یک منتقد هنری آلمانی آنه تورمن-یایس (Anne Thurmann-Jajes) و یک منتقد هنری ایرانی، جلال سرفراز و نمونه‌هایی از نقاشی‌های هنرمند، به کارهای هنرمندانه و تلاش پیگیر او ارج می‌گذاریم.

احد قربانی دهناری

### احمد مطیعی و تصویرش از منظره

#### آنه تورمن-یایس

اگر بخواهم احمد مطیعی را به عنوان یک هنرمند بررسی کنم، می‌گویم او یک طراح نقاش و یک نقاش طراح است. طراحی و نقاشی اش لازم و ملزوم یکدیگرند و همدیگر را کامل می‌کنند. از نزدیک جزئیات طراحی جذب می‌کند و از دور هارمونی قدرتمند رنگ‌ها، این رنگهای بارز و چشمگیر. هماهنگی (هارمونی) و خیالپردازی (فانتزی) شناسنامه‌ی کار اوست.

مناظر و چشم‌اندازها را به معنای وسیعش موضوع کار قرار می‌گیرند. دقیق‌تر بگویم انباشتگی جزء به جزء منظره که بخشی از داستان است. و در یک نتیجه‌گیری عینی درک فراگیری از طبیعت و چشم‌انداز به دست می‌دهد.

او یک چشم‌انداز را بعنوان قالب نقاشی در ذهن تجسم می‌کند. بعنوان یک فرم آستره از چشم‌انداز یا تصور تمامیت منظره. به منظره فکر می‌کند، اما آنرا به شکلی واقعی (رنال) نقاشی نمی‌کند، بلکه آنرا با نقاشی توضیح می‌دهد (می‌نویسد).

مناظر او با محلی واقعی مربوط نمی‌شود. فقط فیگورها، فرم‌ها و حصارها هستند. نه یک چشم‌انداز صددرصد (کورکت) بلکه رد پا و نشانه‌های طبیعت یا هر چیز دیگری ثبت می‌شود. تصویری از طبیعت یا چشم‌انداز کامل و بی‌نقص. درست همان‌طور که انسان آرزویش را دارد. بشر هم در نوع خود می‌تواند مظهر این چشم‌انداز باشد.

مفهوم مناظر برای مطیعی بسیار وسیع است. مناظر تبدیل به تمام جهان می‌شود. تمدن و طبیعت در پیوندی تنگاتنگ. می‌شود گفت مجموعه‌ای از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی<sup>1</sup> جوامع ما.

به این ترتیب طبیعت زیر فشار (ستم‌دیده) هم موضوعی برای او به حساب می‌آید. ضرورت آشتی و نزدیکی بشر با محیط اطرافش بر اساس قوانین طبیعت.

بعنوان یک تصویر به دور دنیا سفر کردن

<sup>1</sup> Antipoden

منظره در نقاشی و طرح هایش تکه تکه روی بوم آمده است. مثل سفر به دور دنیا و در کنار اینها اندیشه و فانتزی او مهر و نشانش را به این سفر زده است.

احمد مطیعی دیده ها و اندیشه هایش را به شکلی هنرمندانه به نمایش می گذارد تا حرفش را به ما برساند و او حرفهای زیادی برای گفتن دارد درباره ی خانه ها، شهرها، طبیعت، حیوانات و انسانها. تابلوهای او داستانهای زیادی دارند. آنها را مثل یک کتاب یا دفترچه ی خاطرات شرح می دهد.

ساختن فصل های تصویری با حروف و فرمولهایی<sup>2</sup> که باید طبیعت را توضیح بدهند، تکمیل می شوند. و خود بخشی از هارمونی تصویر را می سازند. با این که آبستراکت هستند و به آن شکل در طبیعت پیدا نمی شوند. حروفی که با اصول خوشنویسی ارائه می شود، معنای خاصی ندارد و قابل خواندن نیست. اما همه چیز را توضیح می دهد. فرم هایی که شکل هندسی یا طراحی به خود می گیرد.

کار احمد مطیعی بر اساس هارمونی رنگ ها پایه گذاری شده است. در آغاز هر تابلو فقط و فقط رنگ است. رنگهای گوناگون که اینقدر با هم ترکیب می شوند تا هارمونی بوجود آید. و بعد از درون رنگ فرم های مختلف سر بر می آورد. حیوان، انسان، خط یا طرح. چهارخانه ها موارد استفاده ی مختلفی دارند: ساختار اولیه ی تصویر، فرم تابلو یا بعنوان یک عنصر مستقل. تقسیم زمینه ی تابلو به شکل های مختلف هم به همین ترتیب ترکیب می شود. رنگها و تقسیماتشان آنها را با هم مرتبط می سازد.

باید چنان همساز باشند تا اتمسفر (فضای) تابلو درست در بیاید و انتظار هنرمندانه هم برآورده شود. سبک نقاشی احمد مطیعی طوریکه که به نظر می رسد با قلم مو و یا مستقیم از خمیر فشاری رنگ کشیده شده است.

هارمونی شکل گیری قدرتمند رنگها به توازنی که در طبیعت وجود دارد، برمی گردد. معمولاً یکی از رنگها آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. مثلاً قرمز، سیاه یا خاکستری. در حالی که رنگهای تیره باید از نظر مفهومی ویرانی را نشان دهند. تابلو در آخر کار به تمام ضوابط هنرمندانه در مورد فرم، هارمونی و تکنیک گردن می گذارد. مفهوم در تابلو مستتر است و در عین حال هدف اصلی نقاشی هم نیست.

این اواخر احمد مطیعی تابلوهای قدیمی را تغییر داده<sup>3</sup> (رویشان کار کرده). شکل رنگ آمیزی تابلوی قدیمی، سطح کار جدید را شکل می دهد. بخشی از طرح اولیه به شکل یک تصویر ناتمام<sup>4</sup> انگار که از پشت یک پرده سر در آورده باشد، در تصویر حضور دارد. بخش باقیمانده ی تصویر نماد یاد آوری ست و افق تابلو را از گذشته با حال و آینده پیوند می زند.

طرحی که نخست حس می شد، حالا به چشم می آید

در طرح ها هم مناظر به معنای وسیع کلمه به تصویر کشیده می شود. احمد مطیعی به شکل خاصی از طراحی علاقه مند است. با یک مداد پولادی مقوایی نازک را می خراشد. به این ترتیب شکلی حجم دار<sup>5</sup> پیدا می کند که می شود گفت پیش از دیدن می شود حسش کرد. فقط بعد از آن بر اثر حرکت کم و بیش نامحسوس گچ روغنی قابل دیدن هم می شود. بنابراین چشم انداز یا ماجرا کم کم شکل می گیرد. انگار طرح به یک اتفاق محاسبه شده و اگذار شده باشد.

درست مثل کار چوب یا کنده کاری خراش یا شیار بر تابلو می ماند. طرح اصلی همین است که از رنگ زیر کار بیرون می زند. رنگی که غالباً سیاه است. طرح های سیاه - سفید این چینی طرح های پوزیتیو در زمینه ی نگاتیو نام دارند.

<sup>2</sup>strukturelemente

<sup>3</sup>übermalt

<sup>4</sup>Fragment

<sup>5</sup>Plastische Struktur

معمولاً با مداد سیاه روی زمینه ی سفید نقاشی می شود و این جا درست برعکس اتفاق می افتد، درست مثل این که کسی بخواهد با مداد سفید روی کاغذ سیاه نقاشی کند. به دلیل زمینه ی براق و تا حدی موج دار متن تابلو که به وسیله ی گچ های روغنی ایجاد شده، نقاشی کاراکتری رویایی (هنرمندانه) پیدا می کند.

احمد مطیعی با مدادی بی رنگ و تیز پولادی بر مقواهایی که زمینه شان را با رنگ های اکریل یا گچ های روغنی به رنگ های مختلف در آورده است، طرح می زند و سر آخر با رنگ می پوشاند. به دلیل خطوط و زمینه های رنگی که روی هم انبار شده اند و به نظر بی حد و مرز می آیند، نقاشی بسیار هنرمندانه و زیبایی بدست می آید. اثری عمیق و منحصر به فرد که عمقش ربطی به پرسپکتیو ندارد. عمق اثر از ترکیب رنگ های تیره و روشن و براقیت و جلایش می آید.

یک تبادل فرهنگی

یکی از مشخصات کارهای احمد مطیعی استفاده از خط یا خوش نویسی پارسی ست. می شود آن را عامل ارتباطی و یا پایه ی کارهای او دانست. اما او از خوش نویسی بالاتر میرود. حروف تغییر شکل داده و تبدیل به فرم های خودمختار (اتونوم) نقاشی یا طراحی می گردند. دیگر قابل خواندن نیستند و به همین دلیل مفهوم مشخصی را القا نمی کنند، البته غیر از مفهومی هنری. می توان آنرا با شعری عینی مقایسه کرد. حروف به شکلی هنرمندانه چیزی را می گویند، بدون آنکه نقاش ترسیمش کند یا بنویسد. یک مفهوم خیالپردازانه از شعر فارسی. حروف و مناظر به یکسان آستره (ذهنی) هستند. در شکل شعر عینی<sup>6</sup> به طور مثال مطیعی رود وزر<sup>7</sup> را به تصویر می کشد. می شود گفت مفاهیم به هم تبدیل می شوند.

خوشنویسی در عین حال رابط میان غرب و شرق است. چیزی که آزادی غرب را به سنت شرق پیوند می زند. آستره اش از بستر آزادی های غربی تأثیر گرفته است. سنت اما نقش میراث غبار آلود و دکترین محدود کننده را بازی نمی کند، بلکه زیربنای شرقی و مذهبی جامعه است که در رابطه با بحث همه گیر ارزش های سیال<sup>8</sup> حالا برای جوامع غربی سنت ابعاد تازه ای پیدا کرده است.

مطیعی با امید نزدیکی دو فضای فرهنگی کاملاً متفاوت آنها را با هم مخلوط نموده و به هم پیوند می زند.

بعلاوه پای رابطه ی فرهنگ ها هم در میان است. رابطه غربی ها و غیر غربی ها و همچنین توسعه ی جامعه ی جهانی (گلوبال) با در نظر گرفتن آزادی و سنت.

Anne Thurmann-Jajes

برگردان از آلمانی به فارسی: گلناز غیرائی

<http://www.gruene-fraktion-bremen.de/alt/kunst-an-der-schlachte/ahmad-motiee.html>

گشتی در نمایشگاه نقاشی های احمد مطیعی در برلین  
جلال سرفراز

<sup>6</sup> Visuelle Poesie

<sup>7</sup> Weser

<sup>8</sup> wertwandels



احمد مطیعی کارش را با طراحی آغاز کرده، و سپس با نقاشی و مجسمه سازی ادامه داده است

در هفته نخست ماه دسامبر سه نمایشگاه، همزمان و جداگانه، با پشتیبانی سنای برلین، در استودیوهای مختلف "خانه هنرمندان برلین" (بتانی بن) برگزار شد و آثاری از شریف بن حلیمه، تونسلی الاصل، از بلژیک، ژان مانچوشکا از چک و احمد مطیعی از شهر برمن آلمان به نمایش گذاشته شد.

حضور گروهی از خبرگان و کارشناسان هنری در نمایشگاه، برخوردهای نظری و تحلیل و تفسیرهای ناشی از برخی نوآوری ها و تازگی های کار مطیعی در شب گشایش نمایشگاه توجه برانگیز بود.

مطیعی 49 ساله، اهل قائمشهر و هنرآموخته دانشکده هنرهای زیبای شهر برمن آلمان، زیر نظر پروفیسور ک. ه. گروینه است.

او که از پانزده سالگی در کار هنرهای تجسمی است، یک بار در شهر برمن به عنوان بهترین دانشجو برگزیده شده و بار دوم در مسابقه بین المللی نقاشی در بلژیک جایزه اول را از آن خود کرده است.

وی از نیمه دهه ۹۰ به این سو در چندین نمایشگاه فردی و گروهی در آلمان و فرانسه شرکت کرده و اینک چهارمین نمایشگاه فردی اش را در برلین برپاست. سه نمایشگاه اول در فاصله سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ در "گالری میدان پیتسدام"، و این آخری در خانه هنرمندان برلین در بتانی بن گارتن.

مطیعی کارش را با طراحی آغاز کرده، و سپس با نقاشی و مجسمه سازی ادامه داده است. ابتدا دیدی رئالیستی داشته، و سپس در روند تجربه های متفاوت به فرمها، اندامها، و در مجموع به زبان ویژه ای دست یافته است، که دیگر محدود در نگاه رئالیستی آغازین نیست.

او در مجسمه سازی و سرامیک نیز دستی قوی دارد، و آثاری از او در موزه لوبک و شهر هامبورگ در شمال آلمان نگهداری می شود.



نمایشگاه اخیر مطیعی بیش از پانزده تابلوی بزرگ و کوچک را در بر می گیرد. بجز دو تابلوی رنگی، با کیفیت و ساختاری متفاوت، دیگر تابلوها در زمینه سیاه و سفید شکل گرفته اند.

بقول یکی از تماشاگران: گاهی سیاه و سفید، و گاهی سفید و سیاه. در چنین تابلوهایی خطوط و فرمهایی بسیار ریز و مینیاتوری مجموعه ای از طرحهای متفاوت را می سازند، که با هم نوعی هماهنگی چشم نواز ساختاری ایجاد می کنند.

تابلوها کل واحدی را می سازند، که زیر عنوان مشخصی معنی می گیرند. اما در اجزاء به کتیبه هایی با خط میخی و نگاره هایی ناخوانا می مانند، که تماشاگر قاعدتا باید با دیدی زیبایی شناسانه در فرمها و اندامها تمرکز کند. اما اگر در پی معنا باشد با ذهنیت پیچیده ای روبرو می شود که می توان از آن برداشتهای کاملاً متفاوتی کرد.

نقاش دارای نگرش گسترده ای است که با در نظر گرفتن کل، در تصویر اجزاء خلاصه می شود. این ویژگی، که برخی از خیرگان آن را نقطه قوت و برخی نقطه ضعف کار مطیعی می دانند، ضرب المثلی اروپایی را بخاطر می آورد، که: درختها نمی گذارند جنگل را ببینیم.

مطیعی همزمان می خواهد هم "درختها" را تصویر کند هم "جنگل" را. بویژه در سه تابلوی بزرگ "مهاجرت، زبان موزیک و زبان طبیعت" بیشتر شاهد تبلور چنین دیدی هستیم.

در تابلوی مهاجرت، به اندازه 2 در 3 متر، تماشاگر از دور خود را در برابر منظره شهری می بیند، با همه بناها و زیربناهایی که می توانند نشانه های یک شهر بزرگ باشند.



مطیعی 49 ساله، اهل قائمشهر و هنرآمخته دانشکده هنرهای زیبای شهر برمن آلمان است

اما وقتی نزدیکتر می شود انبوهه ای از چارخانه ها را با ابعاد کوچک چهار پنج سانتی متری می بیند، که در هر کدام از آنها داستانی شکل گرفته است. مجموعه این "داستان" هاست که زیربنای حسی و اندیشگی نقاش در تصویر زندگی، فرهنگ و تاریخ شهر مورد نظرش را در بر می گیرند.

چارخانه های در کنار هم، در عین حال جدا از هم، بر تنهایی و بی پناهی انسان، و بخصوص انسان پیرامونی در این دوران تاکید دارند. در چنین موقعیتی بیننده نمی تواند به راحتی از تابلوها کنار بگیرد، می خواهد میان عناصر گوناگون تابلو ارتباطی منطقی ایجاد کند، و ناگزیر در چنبره اجزاء سرگردان می ماند. در این میان نقاش با بزرگنمایی دو نقطه تابلو توجه تماشاگر را به موضوع اصلی تابلو، که همان مهاجرت یا مهاجران است، جلب می کند.

در تابلوی "زبان موزیک" فضا بازتر، و گردش چشم آسانتر است. می توان در اینجا یا آنجای تابلو تامل کرد. اما تماشاگر، برخلاف تابلوی پیشین، بیشتر جذب ساختار حسی و هارمونیک تابلو می شود.

درباره نام تابلو کنجکاو می شوم. به نظر می رسد که نقاش همراه با شنیدن آهنگهایی از ویوالدی، موتزارت، شوپرت، باخ، و دیگران، حرکت دست خود را در کنده کاری های بسیار ظریف قلم روی کاغذ تنظیم کرده است. چنین روشی در آلمان بسیار مرسوم است.

تابلوی زبان طبیعت نیز از چنین ویژگی ای برخوردار است. این تابلو یکی از زیباترین کارهای مطیعی، و پر از درخت و پرند و بیابان و انسان است. در "زبان طبیعت" پیوند عمیق نقاش با طبیعتی انسانی، و نفرت او از جنگ به چشم می خورد.

از مطیعی می پرسم: به نظر می رسد که موضوع، و محتوای اثر برایت خیلی اهمیت دارد.

او می گوید: "درست است. اما ارزشهای هنری برای من بسیار مهمتر است. به همین دلیل خودم را هیچ وقت اسیر موضوع نمی کنم. به قول پیکاسو هیچ ایده ای به تنهایی کامل نیست. این نقاش است که آن را کامل می کند"

[http://www.bbc.co.uk/persian/arts/story/2005/12/051219\\_pm-js-motiei-painting.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/arts/story/2005/12/051219_pm-js-motiei-painting.shtml)